

اجلی که همیشه معلق است

هر ذره‌ای که در عالم شهود یا ناسوت از سوی حضرت احدیت خلق و آفریده شده، لاجرم منتهی به موت (مرگ) خواهد بود. به زبان دیگر، هر مخلوقی دورانی را پس از زایش، آغاز می‌کند ...



هر ذره‌ای که در عالم شهود یا ناسوت از سوی حضرت احدیت خلق و آفریده شده، لاجرم منتهی به موت (مرگ) خواهد بود. به زبان دیگر، هر مخلوقی دورانی را پس از زایش، آغاز می‌کند و کودکی و جوانی را طی کرده، سرانجام به پیری می‌رسد تا عدم گردد و در این راه مرگ، حیات ابدی، حقیقی و جاودانه را در ظل حق برای انسان زمینی مهیا می‌کند. البته مرگ از آغازین لمحہ خلق موجود زمینی و مادی همراه نفس است تا پس از تکامل از صورت مادی رهیده، به ملا اعلا راه یابد (که نفس جسمانی الحدوث و روحانی البقا است) اما در این بین مرگی نیز صورت می‌پذیرد که از آن در اصطلاح عرف جامعه به مرگ ناگهانی یا اجل معلق یا مرگ اخترامی تعبیر می‌شود. طبق نظر بعضی متفکران و دانشمندان شرایط مرگ، طبیعی (که در آن استعداد روحانی و نفسانی کامل و مطمئن گشته و هم هیات طبیعی قابلیت درک و کسب فیوضات را داشته و جسم مادی نیز به حامل این نشأت و نعمات بیکران الهی دست یافته و به عبارتی نفس (روح) به امر الهی صورت تجرد پذیرد و جسد در لحد قرار گیرد) نبوده بلکه علل و عوامل مختلفی از جمله تصادفات و بیماری‌ها و در کل رخدادهای خارجی موجب وقوع مرگ اخترامی می‌شود. طبق نظر عده‌ای از علما مرگ پیش از زمان تقدیر ممکن است بر اثر تصادفات خارجی واقع می‌شود و زمانی رخ می‌دهد که هنوز در ماده استعداد قبول صورت مانده است و صورت نفس همچنان قابلیت تکامل یافتن در ماده را دارد و حرکت جوهری نفس ادامه دارد اما به دلیل بروز یک اشکال خارجی بدن از ادامه حیات باز می‌ماند. در این میان اگر عامل خارجی از سوی پزشک یا دست شفابخش نبی یا یکی از اولیاءالله برطرف شود و بدن به شرایط قابل قبولی برای ادامه حیات باز گردد، نفس در بدن باقی می‌ماند و در غیر این صورت از بدن مفارقت خواهد کرد.

مرگ اخترامی و ناگهانی ارتباط مستقیم با افکار، اعمال و کردار افراد دارد. چنانچه هر فکر و عمل خیر و الهی گونه، به سبب برکت، فرصت در جهان مادی را برای کسب هرچه بیشتر فضایل (و به عبات دیگر انوار الهی گون) ایجاد کرده، مرگ‌های اخترامی را به فاصله می‌اندازد؛ برعکس اعمال بد انسان نیز می‌تواند سبب مرگ زودرس یا ناگهانی افراد شود؛ البته اسرار بی‌نهایتی در مرگ و موجودیت نفس انسانی و روح متعالی آدمی وجود دارد که حضرت جل جلاله بر او مقرر فرموده است که نمی‌توان به آن وقوف یافت؛ اما اجل معلق یا اجل طبیعی صورتی از کمال و سیر طبیعی و حیات مَلکی بشر است که مبدل به حیات ملکوتی و ابدی خواهد شد و باز البته حیات ملکوتی نیز خود حائز دو جهت و جنبه است که به زعم عالمان و عارفان به ملکوت اعلیٰ (جنبه خیریت و بهشتی) و ملکوت سفلی (جنبه شریت و دوزخی) منقسم شده، مرگ زودرس به امر حق هر دو این جنبه غیرمادی بشری را به نسبت اعمال و افکار انسانی معلوم و مشهود خواهد فرمود (که متعلق و جالس در کدام یک از مراتب است).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: خداست که در جوف زمین دانه و هسته را می‌شکافد و زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می‌آورد. (انعام- آیه 95)

البته باید توجه داشت، نوعی از مرگ نیز وجود دارد که به اختیار خود انسان است و او مختار است که آیا جان به جان آفرین تسلیم کند یا در همین وضع دنیوی باقی بماند که یکی از این جایگاه‌ها جهاد است که مکلف به آن به اراده خویش جان خود را فدا می‌کند تا امری الهی برقرار باشد یا حقی اعاده گردد که در این صورت، بشارت الهی بر مقامات عالیه این گونه افراد است که فوق مرتبت هاست.

از جمله اعمالی که انسان را از مرگ‌های اخترامی و ناگهانی مصون داشته، فرصت و برکت را به انسان ارزانی می‌دارد تا استعداد باطنی خود را به فعلیت برساند و در اصطلاح ناکام از دنیا نرود (چرا که یکی از مفاهیم باطنی ناکام از دنیا رفتن همانا بالقوه ماندن استعدادهای انسانی است که اگر به فعل درآورده می‌شود، حدود و مراتب باطنی وی را ارتقا داده، جایگاه رفیعی را جالس می‌بود و نیز درک وی از حقایق الهی گونه افزون تر می‌شد که مرگ ناگهانی نیز از عواملی است که این استعداد، کامل به فعل در نیاید و به نوعی ناکام از دنیا برود) ذکر حضرت احدیت و پناه بردن از شر نفوس و کشش نفس اماره و شیطانی به حضرت حق و احسان و نیکی به پدر و مادر و سلیم النفس بودن در حق انسان‌ها و حتی طبیعت و نیالودن جسم به منهیات است، در مقابل ظلم و ستم در حق ابنای بشر و جهل مرکب و کبر و غرور و آلودن جسم و روح به نفوس ظلمانی سبب مرگ‌های زودرس خواهد شد.

در نهایت مرگ کمال هر موجود است چرا که وی را به اصل و اساس خویش سوق می‌دهد و مرگ انسان مادی را می‌توان

زایش در حیات دیگر برشمرد. حضرت مولا علی(ع) چه خوش، بیان می فرمایند: به خدا که با مردن چیزی به سر وقت من نیاید که آن را نپسندم و نه چیزی پدید آید که آن را نشناسم بلکه جوینده آب به شب هنگام باشم که ناگهان به آب رسد یا خواهانی که آنچه را خواهان است، بیابد. (خطبه 149 ترجمه شهیدی) و باز می فرماید: هرکس مرگی را که از آن گریزان است خواهد دید و دوران زندگی انسان میدان رانده شدن اوست در جهان.

همچین مولانا در این باره می گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم

وز نما مردم، به حیوان برزدم

مردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم، کی ز مردن کم شدم

هوشنگ شکری / جام جم